



دکتر مهدی پرهام

فراز و نشیبهای انقلاب

«... استقرار روحانیون در پستهای دولتی مسووعیت داد گاهها و کمیته‌های انقلاب را، که بازوان نیرومند روحانیت قشری هستند، استحکام بسیار بخشید - مجتمع سود آفرین زر و زور و زهد، با مسوولیت نامحدود پدید آمد - اولین کار این مجتمع یک کاسه کردن مطبوعات و شکستن قلم منتقدان بود - سپس تاسیس حزبی نیرومند بنام حزب الله که در مواقع حساس و ضروری به مجتمع آمپول قوت تزریق میکند - حزب همچنانکه از اسمش پیداست نامرئی است و هیئت مدیره مجتمع باینکه شناسائی شده مع هذا چون کبک سردر برقی غفلت فرو برده و می‌بندارد که ناپیداست - همان غفلت دوران محمدرضا شاهی که مردم را تا زیر صفر تنزل میداد و برای هیچکس فهم و شعوری قائل نبود و سکوت مصلحتی مردم را به اوج بی شعوری و رضامندی آنان میدانست، هم اکنون گریبانگیر روحانیت قشری شده و آنرا در همه امور تکرار میکند ...»

«... تا امروز امام است که مثل کوه مقابل امپریالیسم ایستاده و نه فقط متزلزل نمیشود بلکه حریف راهم به تزلزل در آورده است - این شعاری که مردم میدهند یک واقعیت است، شعار نیست. خمینی می‌رزمد، آمریکا می‌لرزد - امپریالیسم تنها جانی که نقشش بر آب میشود و شیشه عمرش بسک می‌خورد جایست که حریف با پول نرم نشود، آنوقت مثل دیوی که دود شود و در شیشه فرو رود درست حریف اسیر میماند - امام خاک و پول برایش برابر است - اما شما آقایان هدیه قبول میکنید و قادر نیستید که امپریالیسم را چون دیو در شیشه کنید، لاجرم دیر یا زود باید برای تحمیلی بزرگ از جانب غرب توطئه‌گر خود را آماده سازید ...»

فرورد - هنوز روشنی امیدخیره کننده است.
 - فروردین ۵۸ انقلاب پیروز شده بود، مردم کابوس سنگین و متعفن خاندان پهلوی را از پیکر خود برداشته بودند و از حمام خونی که در جمعه سیاه، هفدهم شهر پور گرفته بودند احساس سلامت و نشاط میکردند و افعال در ایام نوروز از خون

- آغاز سالی که پایان آن دارد نزدیک میشود، آغازی بی شکوه‌مند و پرامید بود ولی پایانی که اکنون روزهای آخر آنرا میگذرانیم متأسفانه پایانی چشمگیر و امید آفرین نیست، حتی کمی به یاس هم آمیخته است، ولی یاس آنچنان فراگیر و عمیق نیست که امید را یکسره در کام خود

جوانان وطن لاله روئیده بود و انسان خرمن این لاله هارا در بهشت زهرا میدید - عجب نوقی در کاشتن این گل سمبلیک در میان نبور شهیدان بکار رفته است - مثل اینکه حافظ ششصد سال قبل چنین صحنه‌ئی را دیده که از یاد صبا پرسیده است:

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم

که شهیدان که اند اینهمه خونین کفنان؟

- امروز جواب او را همان لاله‌های روئیده کنار مزار شهیدان میدهد و چه جوابی! دیگر امروز همه مردم دنیا میدانند که این خونین کفنان خفته در خاک قربانی کسی هستند، کدام نابکار خون آشام دست بچنین جنایتی زده است. خبیث‌ترین، پلیدترین و طماع‌ترین موجود روی کره زمین مرتکب این جنایت شده است.

- نواده همان قارون اساطیری که با گنجینه‌هایش به نعر زمین فرورفت - سلاله چنگیز و اتیلای خونخوار که اگر اقیانوس‌های جهان خون میشد و او می‌نوشتید باز عطشش فرو نمی‌نشست - با همه بارغمی که بر خاطر پدران و مادران داغ‌دیده سنگینی میکرد، مع هذا سطح شادی و سرور مردم آنقدر بالا بود که هر غزا داری میان اشک و آه می‌خندید و در جشن پیروزی شرکت میکرد - اعدام جنایتکاران رژیم سرنگون شده پهلوی آبی بود که بر شعله‌های خشم مردم فرو میریخت و آتشی که بخصوص در جمعه سیاه شراره‌هایش سر بفلک میکشید کم کم فروکش میکرد - مردم یکدیگر را پس از یک مفارقت پنجاه ساله پیدا کرده بودند - همه با میل بخدمت هم درآمد بودند - هیچ کلمه خشنی بگوش نمی‌خورند - اتومبیلی از اتومبیل دیگر سبقت نمی‌گرفت. چنانچه بر اثر غفلت تصادمی پیش می‌آمد در عوض گلاویزی، دوراننده روی یکدیگر می‌بوسیدند و برآه خود ادامه میدادند - هیچ احتیاجی به داوری پلیس نبود - فروشندگان متقلب و بدزبان و عبوس با چهره گشاده و احترام با خریدار گفتگو میکردند - هر کس در صدد خدمت به دیگری بود - وانما همای صلح و دوستی بر شهر بال گسترده بود و زغ و زغای جور وستم از فضای شهر رانده شده بودند، آسمان نیلگون و صاف بود - سبکی فضا را انسان حس میکرد و براحتی نفس میکشید -

- خواننده عزیز فکر نکن دارم برای ادبیات میبافم، چشم‌هایت را چند لحظه برهم گذار و در حافظه خود آن روزهای عزیز و سپید را جستجو کن و جلو چشم بیاور به بین آنچه میگویم پندار است یا واقع، خواهی دید که واقعیت محض است - ولی امروز از آن نشاط و پایکوبی و گذشت و برادری اثری نمی‌بینی چرا؟ آیا خیال میکنی چون حالا هر صبح خبر تیرباران شدن عده‌ای نابکار را میشنوی متاثر هستی؟ آیا گمان میکنی لاشخور جور وستم، محمدرضای خائن برگشته است و بعزت برگشتن او ملول و محزون هستی؟ و بالاخره فکر میکنی آنچه دیده‌ئی در خواب بوده و واقعیت اینست که اکنون می‌بینی؟ نه دوست عزیز، در خواب نبوده‌ئی، آنچه ترا ده ماه قبل شادمان و سبک میکرد و بارغم راز دوش‌هایت بر میداشت مشاهده چیزی بود که واقعیت داشت و امروز هم آنچه ترا ملول و سنگین میکنند مشاهده چیزی است که واقعیت دارد - علت شادمانی دیروز تو چیزی بود که امروز از آن اثری نیست و علت ملال و سنگینی امروز تو نبودن چیزی است که دیروز داشتی و امروز نداری - صحبت بر سر همین «بودن» و «نبودن» است که بقول شکسپیر مساله و مشکل

را طرح میکنند دیروز روراستی و امید بود و امروز دروغ و نومیدی - دیروز گفته‌ها با کردارها میخواند ولی امروز گفته‌ها با کردارها نمیخواند - صحنه‌سازی و دروغ پردازی دوران محمد رضا شاهی باز از سر گرفته شده است - دوباره تئاتر اغواگری و مردم فریبی افتتاح شده و هر کس در نقشی به روی سن ظاهر شده است، بجز امام هیچکس خودش نیست، فقط اوست که راست میگوید -

- دیروز وقتی بردیای غاصب قرن بیستم، محمدرضای اهریمن بالگد بیرون رانده شد، پاسداران که جوانان رزمنده انقلاب بودند و ارتش و پلیس و ژاندارمری را از حرکت انداخته بودند، امنیت داخل و خارج شهرها را به عهده گرفتند و الحق خوب هم از عهده برآمدند - مردم امنیت حقیقی را که پنجاه سال درک نکرده بود درک کردند - آنچه در شرح حال فرمانروایان مردمی شنیده بودند که جارجیان آنها در کوی و برزن شب آواز میدادند: مردم آسوده بخوابید چون فرمانروا بیدار است، وانما تحقق پذیرفته بود، با این تفاوت که بجای فرمانروا، پاسداران بیدار بودند و با جانبازی خود، جان و مال و ناموس مردم را حفظ میکردند -

- خواننده عزیز نمیدانم به این عزیزانی که تائیمه‌های اردیبهشت ۵۸ با صمیمیت و شرف خدمت میکردند و امروز جای آنها را یک مشت باج‌گیر و قاچاقچی و بیگماگر گرفته، هنگام پاسداری و کشیک شبانه روبرو شده بودی؟ من شرح یک برخورد خودم را با آنها برایت میگویم تا ببینی این نهاد انقلابی از چه ارتفاعی به چه نعر هولناکی سقوط کرده است - دست‌اندرکاران امروز کی هستند و آن اقلیتی که جان باختند و خدمت کردند و سپس عتبه را بوسیدند و رفتند یا سر به نیستشان کردند که بودند.

انقلاب ما انقلابی نجیب بود

اوائل اردیبهشت ۵۸ شب منزل دوستی در شمیران مهمان بودم، آخر شب باتفاق دوستی که اتومبیل داشت بطرف شهر حرکت کردیم تا پل درومی پنج‌شش جا جلو اتومبیل‌ها را گرفتند و صندوق عقب را جستجو کردند که اسلحه‌ئی در آن نباشد - در سه راه پل درومی عده زیادی پاسدار اتومبیل‌ها را متوقف کرده بودند و مرتب بازرسی میکردند تا نوبت به اتومبیل ما رسید - دو جوان بیست و دو ساله تفنگ بدوش جلو آمدند - لوله تفنگ‌هایشان بجای اینکه بالا باشد افقی قرار گرفته بود، بطوری که وقتی یکی از آنها بطرف در می‌گشاید کنار آن نشسته بودم آمد، لوله تفنگش بفاصله سه سانتیمتری من درست مقابل سینم‌ام قرار گرفت - خیلی با ادب گفت ناراحت نشوید فقط صندوق عقب را میگردیم - گفتم دوست عزیز از تفتیش صندوق ناراحت نیستم، اما از اینکه لوله تفنگ سر کار انقدر به سینه من نزدیک شده فوق‌العاده ناراحتم - زدنیر خنده، تسمه تفنگ را عقب کشید لوله آن بالا رفت، گفت آقا شما کی هستید که آنقدر جانتان را دوست دارید، گفتم شناختن من چه فایده دارد، منم مثل تو شاید در سنگری می‌جنگم و نمیخواهم آنقدر مفت بمیرم - گفت شما باچی می‌جنگید، گفتم با اسلحه - گفت با کدام اسلحه - گفتم با اسلحه‌ئی که در جیبم هست - جوانک یکه خورد، تفنگش را از دوش گرفت حالتی دفاع گونه پیدا کرد - گفتم دوست عزیز سخت‌نگیر،

من حاضرم این اسلحه را در اختیار تو بگذارم ولی گمار
 نمیکنم بتوانی از آن استفاده کنی - بخت حالا اثر لطف
 کنید بعدا در استفاده کردنش صحبت میکنیم - دست کردم
 در جیب بغل کتم و خودنویم را بیرون آوردم و به او تعارف
 کردم - خندید، گفت آقا چون داری مارا دستم می اندازی -
 میخواهی بگوئی نویسنده هستی، بسیار خوب منم خواننده ام،
 اسمت را بگو ببینم طاغوتی نباشی - وقتی خودم را معرفی
 کردم تفنگ را به دراتومبیل تکیه داد، دستش را بطرفم دراز
 کرد، با صمیمیت دستش را فشردم معلوم شد مجله نگین را
 سالهاست که میخواند و به نوشته های من آشناست - کتاب
 «فرهنگ سکوت» را که همان اوقات منتشر کرده بودم خوانده
 بود، رفقاییش را صدا کرد و مرا در حلقه ای از مهر و آشنائی
 بسیان گرفتند - هرشش نفر در خارج تحصیلاتشان را نیمکاره
 رها کرده به انقلاب پیوسته بودند - دو نفر از آمریکا و چهار
 نفر از اروپا - وقتی از شور و هیجان خود در راه بازگشت بوطن
 تعریف میکردند و اینکه چطور بمحض ورود در صف پاسداران
 داخل شدند و حالا چطور با ساواکی های هاروجانی شبها در
 نبردند و چه تلفات سنگینی داده اند و اغلب تا صبح گرسنه در
 گشت و گزارند - اختیار اشک از کف هر شونده حاسی
 بیرون میرفت - من با اینکه در این باره برخوردارم، نتوانستم
 از این همه عشق و شور و ایثار اشکم را پشت پلکهای چشم
 نگهدارم - لحظات هیجان انگیزی گذشت - تمام ظلم و جور
 و تحقیرهای محمدرضا شاهی پیش پایم دفن شده بود و جسد پلید
 فرد فرد این خاندان جنایتکار را زیر پایم حس میکردم
 در مقابلم مدرس ها، مصدق ها، روزیه ها، گلرخی ها و جزئی ها،
 شاداب و برومند از قبرها بیرون آمده بودند و بازبان این جوانها
 با من گفتگو میکردند - مرگ و زندگی را رودر روی هم میدیدم
 - این چند دقیقه گفتگو با این جوانان از لحظات پر لذت
 و هیجان و غروری آگاهانه بود که در زندگی آنچه جستجو
 میکنم نظیرش را پیدا نمینمایم - یکی از جوانها لطف را بکمال
 رسانید و برای اینکه رفقای پاسدارش مارا در راه معطل نکنند
 در اتومبیل ماسوار شد و من و دوستانم را تا در منزل همراهی کرد
 این لطف را نه بماند که بهر کسی که یاری میطلبید دروغ نمیکردند -
 از خانواده های بسیاری شنیدم که آنها را شبها با زن و بچه
 تا در منزل رسانده اند - هیچ حرکت خلاف عفت و عصمتی از
 اینها سر نمیزد - با در نظر گرفتن سن این جوانها و بی بندوباری
 بعضی خانواده های متعین انتظار تخلفات ناموسی بسیار میرفت،
 ولی تا اوائل تابستان که این مجسمه های شرف و مردمی بکار
 سرگرم بودند هیچ اتفاق نامطلوبی نیفتاد - یکی از خصوصیات
 انقلاب ما که در سایر انقلابها تقریباً نظیر نداشته عدم آلودگی
 به تجاوزات ناموسی است - واقعا انقلاب ما انقلابی نجیب بود -
 در شور انقلاب که عقده ها پشت سر هم گشوده میشود میبایست
 قتل و غارت و تجاوزات جنسی بسیار اتفاق افتد ولی
 پیش آمد زندگانی اتفاق نیفتاد و هر حادثه ناگوار و شنیعی
 که بعدا پیش آمد هنگامی بود که تب انقلاب فرونشسته بود،
 میدانید چرا، به این علت که در شور انقلاب چهها و روحانیت
 موقی و جوان انقلاب را میگرداندند - منظورم از چه
 مفهومی است که فرانسویها برای Gauche دارند یعنی
 افراد روشنفکری که ضدهرزهد رانی و غارتگری بی بندوباری
 سرمایه داری وحشی هستند و بهر نوع سنت گرانی و تعصب و
 قشریتی مخالفت میورزند - اینها ممکن است بهیچ دسته و

گروهی وابسته نباشند و در عین حال تمایلات مارکیستی و
 کمونیستی هم داشته باشند - این چهها مخالف عیش و نوش
 و زندگی راحت و معقول نیستند، اما به الواطی و تجاوزات
 ناموسی و شرب الیهودی و غارتگری سخت مبارزه میکنند
 و جدان اینها وجدانی بیدار است و یک نوع شرافتمندی آگاهانه
 دارند - در شورای انقلاب اینها با اتفاق روحانیت موقی و جوان
 که اغلب همدوش یکدیگر مبارزه کرده و در زندان به تفاهم
 رسیده بودند دست اندر کار انقلاب بودند، روحانیت قشری
 بمحض فرونشستن تب انقلاب جای اینها را گرفت و ندانم کاری
 و انحرافات آغاز گردید - فراز غرور آفرین انقلاب بر اثر
 این انحرافات پستی و کاستی گرفت و نشیب شرم آور و آلوده
 آن شروع گردید - پاسداران مبارز و شرافتمندی که از خارج
 با اشتیاق آمده بودند و با صمیمیت و فداکاری خدمت میکردند
 مرتب هدف گلوله ساواکیهای فراری قرار گرفتند - پس از
 مدتی این جوانهای معصوم دریافته اند که ساواکیها میان خود
 آنهاست - روز در کنار اینها خدمت میکنند و شب آنها را هدف
 گلوله قرار میدهند - بیشتر آنها را شناسائی کردند، اما وقتی
 به کمیته شکایت بردند، فهمیدند که کمیته گردانان با ترسی
 آنها را تبرئه میکنند و ایشانرا را محکوم - آنها که هوشیارتر
 بودند فوری بخارج برگشتند و مبارزه را با افشاگری کار کمیته
 هادنبال کردند - بفاصله های کوتاه کمیته ها محل غارتگری
 و معاملات مواد مخدر و مشروبات الکلی شد - دادگاه
 های انقلاب شروع کردند به موش کشی، روسپها، دلالان
 محبت و هم جنس بازان را به جوخه اعدام سپردند تا بنظر کوتاه
 خودشان برای حس انتقام جوئی مردم خوراکی تهیه نمایند و
 ذهن آنها را از دزدیها و غارتگریها و گریزانیدن طاغوتیان
 از زندان و گذرانیدن آنان از مرز، بگردانند و به مجازاتها
 معطوف دارند - یک شبکه قوی کمیته ها و دادگاههای انقلاب
 و مراجع قدرت روحانیت قشری را بهم مرتبط ساخت - غرب
 توطئه گر که انقلاب سر رشته را از دستش رها کرده بود باز
 سر رشته بدستش آمد - غرب وقتی در جانی نظر داشت و منافی
 برایش متصور بود همینکه دید گروهی بشکار ثروت و قدرت
 مشغولند مشککش را حل شده می بیند و بسرعت دقیقترین نقشه
 های خرابکاری و انحراف را طرح ریزی میکند و در اختیار
 آنان میگذارد و آرام آرام آنها را بدام می کشد - چون
 انتقال پول های غارتی بخارج از طریق بانکهای اروپا و آمریکا
 جلب توجه طاغوتیان فراری را میکرد و ممکن بود دست به
 افشاگریهای رسوا کننده بزنند ایندفعه بانکهای لبنان و اندونزی
 و سوریه بجای بانکهای اروپا و آمریکا نقش مخرب و فعال
 معاملات کلان ارزی را بر عهده دارند - البته تمام راهها بهر
 ختم میشود و جای کمترین نگرانی برای امپریالیسم نیست.

مجتمع زر و زور و زهد

استقرار روحانیون در پستهای دولتی موعیت دادگاه ها و
 کمیته های انقلاب را که بازوان نیرومند روحانیت قشری هستند
 استحکام بسیار بخشید - مجتمع سود آفرین زر و زور و زهد
 با مسئولیت نامحدود پدید آمد - اولین کار این مجتمع یک
 کاسه کردن مطبوعات و شکستن قلم منتقدان بود و سپس تاسیس
 حزبی نیرومند بنام حزب الله که در موانع حساس و
 ضروری به مجتمع آمبول قوت تزریق کند - حزب
 همچنانکه از اسمش پیداست نامرئی است و هیئت مدیره مجتمع



جائی که نقش بر آب میشود و شیشه ۴ عمرش بسنک میخورد
جائست که حریف با پول خریده نشود - آنوقت مثل دیوی
که دود شود و در شیشه فرورود در دست حریف اسیر میماند
داستان امپریالیسم با امام ، داستان بلقیس (ملکه سبا) با سلیمان
پیامبر است . امیدوارم خواننده عزیز این داستان شیرین
را بداند - وقتی بلقیس فهمید که سلیمان قصد تصرف
سرزمینش را دارد برای انصراف او تعبیه‌های بسیار انگیخت
من جمله درصدد برآمد تا با پول و هدیه رفع غائله کند
(انی مرسله الیهم بهدیه سوره النمل) - این بود که دستور
داد چهار خشت طلا هر یک بوزن دوست من زدند و بر آنها
جواهرات و سنگهای قیمتی نفیس نشانند و چهار اسب قیمتی
با زینهای مرصع به گوهر و مروارید و نعلهای زرین آماده
کردند و چهار گاو نیکو رنگ آوردند و بر آنها پارچه‌های
ذربفت و دیبا افکندند تا به سلیمان هدیه شود - آنگاه به
فرستاده خود گفت - اگر هدیه از ما بگیرد ما را با وی کار
است و اگر هدیه از ما نگیرد او را با ما کار است
(- قصص الانبیاء بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحه ۲۹۶) -
به سخن بلقیس توجه میکنید که چه جهانی در آن
نهفته ؟ واقعا همینطور است ، وقتی کسی هدیه قبول
کرد ، هدیه دهنده بروی مسلط است و میتواند آنچه بخواهد
بر او تحمیل کند و هنگامی که شخص هدیه قبول نکرد ، آنوقت
هدیه دهنده است که خوار و خفیف میشود و رد کننده هدیه
میتواند با قدرت سخن بگوید و نظر خود را تحمیل نماید -

امپریالیسم نتوانسته با هدیه امام را بیالاید - از این
روست که امام می‌رزد و امپریالیسم مثل بید میلرزد - اما شما
آقایان هدیه قبول میکنید و دیر بازود برای پذیرش تحمیلات
بزرگ از جانب غرب توطئه گر باید خود را آماده سازید -
اینکه سعی مینمائید ضعف خود را در لفافه بنیادهائی چون
«جهاد سازندگی» و «بنیاد مستضعفین» پنهان کنید سعی بیهوده
مینمائید - ملت بیلان کار شمار آمدنی است تنظیم کرده و
ورشکستگی به تقصیر شما بر او مسلم گردیده است - جهاد
سازندگی در چند ماه تا استان که هنگام تعطیلات مدارس و
دانشگاهها بود از جهت تبلیغ و تشویق مردم به همکاری و
همبستگی کار بسیار جالبی بود ، ولی آقایان این کار که نمیشود
کاری همیشگی شود و در عصری که برای کشیدن جاده و حفر
کانال و آب ریز و برداشت محصول ماشینهای مختلف وجود
دارد با چنگ و دندان زمین را تسطیح کرد و دانشجویان
و کارمندان کار خود را زمین گذارند و بروند محصول فلان
مزرعه را با داس و کارد اشپزخانه جمع آوری کنند ! -
این وسائل ابتدائی باید تبدیل بوسائل تکامل یافته‌ئی شود که
امروز هست . از محل ذخائر ارزی ، که در آینده متورم
خواهد شد و دردمبری پردردسرها خواهد افزود ، دولت
میتواند تمام وسائل لازم را از خارج وارد کند و کاری که
هزار نفر بارنج به انجام رسانند پنج نفر در کمال راحتی با ماشین
انجام دهند و در عوض یک مزرعه ، صد مزرعه را کمک
نمایند - این ریا کاریهای بچگانه را کنار بگذارید - اصولا
این کار مربوط بوزارت کشاورزی و وزارت راه است چرا
بودجه‌ئی هنگفت بر بودجه مملکت تحمیل میکنید ؟ - بنیاد
مستضعفین چکارش به اداره روزنامه و سانسور عقائد و تقسیم
خانه و زمین بین مردم - بهر کس مراجعه کرد قطع زمینی
بقیه در صفحه ۴۶

با اینکه خوب شناسائی شده مع هذا چون کبک سردر برف
غفلت نرو برده اند و می‌پندارند که دیده نمیشوند - همان
غفلت دوران محمدرضا شاهی که مردم را تا زیر صفر تنزل میداد
و برای هیچکس فهم و شعوری قائل نبود و سکوت مصلحتی
مردم را اوج بی شعوری و رضامندی آنان میدانست هم اکنون
گریبانگیر روحانیت قشری شده و آنرا در همه مورد تکرار
میکند - او تمیداند در ممالک استعمار زده غرب با لطافت
الحیل میکوشد تا گروه‌های رهبری را به ثروت اندوزی راغب
کند - همینکه این رغبت را در گروهی احساس کرد ، دست
بکار میشود و انواع تجاوزات و انحرافات را برایش تسهیل
میکند ولی از هر لغزشی مدرکی در بایگانی خود نگه میدارد و
روزی اهمیت این مدارک را بنحوی گوشزد میکند و افشانشدن
آنها را مو کول به همکاریهای مینماید - از این تاریخ سرسپردگیها
آغاز میشود - نوکری در لباس آقائی ! - کاری که با
رضاشاه کردند و عین آنرا روی پسرش پیاده کردند و اکنون
روحانیت قشری غافل دارد درین طاس لغزنده کشیده میشود
و ساده لوحانه می‌پندارد با دادن شعار مرگ بر امپریالیسم ،
کنترل امپریالیسم را از خود بر میدارد - تمیداند این شیطان
بزرگ لذت گندم و گناه را به او چشانده و میداند حاصل آن
چیست - همانطور که ناپلئون به حریف شطرنج خود میگفت
در چه خانه بی از خانه‌های شطرنج او رامات خواهد کرد ،
امپریالیسم هم میداند در چه تاریخی اثر مهلك سم پول ظاهر
میشود و روحانیت قشری را از پای در خواهد آورد -
اینکه امپریالیسم حریف امام نمیشود به این علت است که
امام پول را با خاک برابر میداند - امروز چهره واقعی
انقلاب منحصر امام است اوست که مثل کوهدر مقابل امپریالیسم
ایستاده و تزلزل بخود راه نمیدهد و حریف را متزلزل کرده
است . این شعاری که مردم میدهند يك واقعیت است ، شعار
نیست - خمینی می‌رزد ، آمریکا میلرزد - امپریالیسم تنها

فراز و نشیبهای انقلاب (بقیه)

میدهد که برود ساختمان کند - آقایان دولت و وزارت آبادانی و مسکن دارد این کار، کار اوست شهر طهران که زشت ترین پایتخت های دنیا است بر اثر جهل و غرض دولتهای محمد رضا شاهی به این شکل مضحك درآمده است آنرا زشتتر نکنید - ساختمان باید بر حسب نقشه و معیار و ضوابطی برپا گردد همینطور که نمیشود خشت روی خشت گذاشت و کلبه و دخمه درست کرد - اینها بایک باران و برف سنگین بر سر صاحبانش خراب خواهد شد چرا بفکر جان مردم نیستید؟ اموال طاغوتیان مجرم را مصادره کنید، هیچ منع شرعی ندارند، اما خانه تصرف شده را بدون در نظر گرفتن موقعیت و محل بمردمی میدهند که از عهده اداره آن برنمیایند و پس از مدتی آنرا ترك میکنند - اشغال و تصرف خانه های مردم وسیله تهدید و تلکه يك مشت شیاد حرفه ای شده و امنیت خانواده ها را برهم زده است بر تمام اموال مردم، چه غنی و چه متوسط، بر حسب غنائم جنگی زده میشود و تصرف آنها مباح و حلال میگردد - جهنمی درست شده که آنسرش پیدانست - يك مشت گردن کلفت زمینهای زراعتی مردم را تصرف میکنند و کشاورزان بدبخت را بخدمت میگیرند - مردم متوسط و بدبختی که ده دوازده هکتار زمین موروئی را خودشان زراعت میکردند یا مریض و زمین گیر بودند بشخصی اجاره میدادند و از درآمد آن بسختی زندگی میکردند، امروز سرگردان و سائل به کف شده اند - این چه ستمی است که بمردم روا میدارید - برای اینها که از مستضعف مستضعفترند چه فکری کرده اید؟ - املاک بزرگ و بزرگ بین کشاورزان تقسیم کرده اید، یعنی آنها را تشویق نموده اید که خودشان تصرف کنند - ولی درد کشاورز نداشتن زمین نبود، درد اصلی نداشتن وسائل کشت و سرمایه در گردش و مدیریت بود - دولتی بیدار وجود نداشت که جای سلف خرد را بگیرد و بموقع وام دهد و بموقع محصول را بالاتر از قیمت بازار خریداری کند تا کشاورز در کام سلف خر فرو نرود و به روز سیاه نشیند - همان اشتباه محمدرضا شاه دوباره تکرار میشود - اینجاست که همه انگشت امپریالیسم و عوامل آنرا در کار می بینند و او را بوضوح شناسائی میکنند -

جائزه ثروت طوری روحانیت قشری را جلب کرده که نمیدانند چه میکند، به نقطهئی رسیده که امپریالیسم انتظار

آنرا میکشید هر ناروائی را سهولت مرتکب میشود. از متعالی ترین نامها پست ترین بهره ورها را مینماید از نام بزرگ الله حزبی میسازد که ایدئولوژیش، چماق و قلم و سنگ و مشعل کتاب سوزی است. و برای پرده پوشی این ناروا، ناروای دیگری مرتکب میشود و رهبر را منحصر به روح الله میکنند و عزیزترین نام را روپوش سخیفترین تشکیلات مینمایند - دل انسان می سوزد، داریم دشمن شاد می شویم در یکی دو حرکت دیگر کار روحانیت قشری ساخته است. خدا کند که در انتخابات مجلس شورای ملی موفق نشود و در اقلیت بماند چون اگر در مجلس اکثریت داشت و دولتی تحمیل کرد که باب سلیقه او بود، سنگ روی سنگ بند نخواهد شد - رئیس جمهور در چنان محظوری قرار خواهد گرفت که مجبور است عتبه را بیوسد و مرخص شود - امپریالیسم برای فرا رسیدن چنین روزی نایه شماری میکند، درد و قدمی پیروزی است - شانس بقای روحانیت قشری در عدم موفقیت او در انتخابات پارلمانی است چون فرصتی پیدا خواهد کرد تا خود را اصلاح کند و گرنه موفقیت در چنین اوج فساد منجر به نابودی خودش و مملکت خواهد شد و قلدری خود کامه او را بر سر خوان نعمتی که گسترده قربانی خواهد کرد - اگر رئیس جمهور موفق نشود در مجلس اکثریتی هم فکر خود بوجود آورد و دولتی را تشکیل ندهد که با او همکاری کند باید کرسی ریاست جمهوری را مثل کرسی وزارت خارجه ترك گوید - تنها امیدى که باقیمانده تا از این نشیب هولناک نجات پیدا کنیم و دوباره فراز شکوهمندی برای انقلاب بوجود آوریم بوجود آمدن اکثریتی در مجلس در جهت تحقق بخشیدن خواستها و برنامه های مترقی ریاست جمهوری است - من شخصا روی آگاهی مردم ظرف همین یکسال در سطح بالائی حساب میکنم - آرائی که هنگام انتخابات ریاست جمهوری به بنی صدر داده شد امید آفرین است این نشان میدهد که ملت از خواب گران دوهزار و پانصد ساله بیدار شده است چنین ملتی را مشکل بتوان با افسون و ریا دوباره بخواب کرد - سالنو را به موطنان عزیز تبریک میگویم و برای امام سلامت و شفای کامل مسئلت دارم - امام وجود عزیزى است که حقیقا می رزمد و تنها چهره اصیل انقلاب کبیر ایران است که تاریخ بدان شهادت میدهد، وجود مقدس و منزهش از هر گزندی مصون باد.

